

Mohammad Ghazali's Letters from the Perspective of New Historicism

Paria Zavareheiyan 

Ph.D. Student in Persian Language and Literature,
North Tehran Branch, Islamic Azad University,
Tehran, Iran

Asghar Daadbeh* 

Professor, Department of Persian Language and
Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran,
Iran

Abstract

In the 1980s, after post-structural criticism, "New Historicism" appeared through the work of Stephen Greenblatt as a response to traditional historicism. A new historian believes that literary texts have been interwoven with other discourses and rhetoric structures and they constitute a part of the history that is being written. We gain knowledge about this period through works written at the end of the Saljoqian reign in Iraq nearly after one century and it demonstrates the power of historiography in the Saljoqian period. Social circumstances and daily life of people in that time are not clear due to the decay of historiography and limited sources; however, Mohammad Ghazali's letters are one of the significant works of the Saljoqian period which provides a report on discourses and political, social, and cultural issues of the same period and opens a window to the said historical period. New Historicism is seeking a link between literature and public culture of a period and in general, any cultural text. Taking advantage of this theory in rereading and interpreting Ghazali's letter can reveal the timepiece and uncover the latent discourses that are hidden under apparent discourse.

Keywords: Gazali, Saljoqian, Letters, Discourse, New Historicism.


* Corresponding Author: adaadbeh@yahoo.com

- The present paper is adapted from a Ph. D. thesis on Persian Language and Literature, Islamic Azad University, North Tehran Branch.


How to Cite: Zavareheiyan, P., Daadbeh, A. (2021). Mohammad Ghazali's Letters from the Perspective of New Historicism. *Literary Text Research*, 25(89), 115-135. doi: 10.22054/ltr.2020.44124.2736.

نامه‌های محمد غزالی از منظر تاریخ‌گرایی نوین

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پریا زواره‌نیا 

استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

اصغر دادبه* 

چکیده

در دهه هشتاد قرن بیستم میلادی، با گذر از نقد پسا ساختارگرا و در واکنش به تاریخ‌گرایی سنتی، اصطلاح «تاریخ‌گرایی نوین» بر پایه مبانی نظری استیون گرینبلت شکل گرفت. باور منتقد تاریخ‌گرای نوین بر این است که متون ادبی با گفتمان‌ها و ساختارهای بلاغی دیگر در هم تنیده شده و این متون بخشی از تاریخی هستند که هنوز در حال نوشته شدن است. تاریخ‌گرایی نوین در رشته‌های تاریخ، مردم‌شناسی و مطالعات ادبی به کار می‌رود و از این جهت برای مطالعه متون کلاسیک و خودشناسی تاریخی سودمند است. تاریخ از سلجوقیان به عنوان مهم‌ترین دولت ترک یاد می‌کند و روزگار آنان را درخشان به شمار می‌آورد؛ آگاهی ما درباره این دوره از طریق آثاری است که در اواخر حکومت سلجوقیان عراق یعنی حدود یک قرن بعد نوشته شده و همین گویای فترت تاریخ‌نگاری در دوره سلجوقی است. منابع محدود و زوال تاریخ‌نویسی، اوضاع اجتماعی و زندگی مردم را از چشم ما پنهان داشته است اما یکی از آثار مهم به جا مانده از دوران سلجوقیان که گزارشی از گفتمان مسلط این عصر و مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دست می‌دهد و دریچه‌ای بر این دوره می‌گشاید، نامه‌های محمد غزالی است. تاریخ‌گرایی نوین در جست‌وجوی پیوند میان ادبیات و فرهنگ عمومی یک دوره و به طور کلی هر نوع متن فرهنگی است. بهره جستن از این نظریه در بازخوانی و تفسیر نامه‌های غزالی می‌تواند سیمای زمانه او را نمایان کند و از گفتمان‌های نهفته و سرکوب‌شده‌ای که در لایه‌های زیرین گفتمان ظاهری پنهان شده است پرده برگیرد.

کلیدواژه‌ها: محمد غزالی، سلجوقیان، نامه‌ها، گفتمان، تاریخ‌گرایی نوین.

– مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است.
* نویسنده مسئول: adaadbeh@yahoo.com

مقدمه

از روزگار سلجوقیان به‌عنوان یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ایران یاد می‌کنند و مقدمه تشکیل آنان را موجب تحول در تمدن اسلامی به‌ویژه در ایران می‌دانند. در فاصله بین روی کار آمدن سلجوقیان و برچیده شدن خوارزمشاهیان فرهنگ و تمدن ایران رونق گرفت. رهبران سلجوقی با تصرف خراسان به شهریاری رسیدند، سپس آداب گفت‌وگو و آیین کشورداری آموختند و به زحمت وزیران کاردان و لایقی چون عمیدالملک و خواجه نظام‌الملک توسی تربیت شدند. جنگ‌جویی آنان سبب شد تا هرگز دست از گسترش مرزها نکشند. این دوره همراه با جنگ‌های شدید و طولانی برای مردم جز رنج نداشت چنانکه بسیاری این دوره از تاریخ را روزگاری پررونق، اما خالی از امید و پیشرفت می‌دانند؛ زیرا سلجوقیان نخستین و پهناورترین امپراتوری ایران بعد از اسلام و بزرگ‌ترین قدرت قلمرو شرقی جهان اسلام را در قرون میانه پدید آوردند، اما عواملی مانند اهداف سیاسی، جهت‌گیری‌های مذهبی، سرکوب علوم عقلی و معتزله، تسلط کلام اشعری، ظاهرگرایی مذهبی و سوءاستفاده از ظاهر دین برای سرکوب مخالفان، سبب شد تا حاصل حکومت آنان رکود و فترت باشد و ایرانیان از اندیشه‌های بلند ملی خود دور شده و مطیع اقوام مهاجم شوند.

پژوهشگران معتقدند روزگار سلجوقیان دچار عسرت تاریخ‌نگاری بوده و بخشی از آگاهی محققان درباره این دوره از خلال متون دینی و ادبی است. همچنین شواهدی وجود دارد که فارسی‌زبانان برای نوشتن آثار تاریخی محل تشویق و عنایت قرار نمی‌گرفتند (اسپولر^۱، ۱۳۸۸) و این کاوش درباره سلجوقیان و مسائل اجتماعی و زندگی مردم را دشوار می‌کند. یکی از متون و اسناد ارزشمند دوره سلجوقی، نامه‌های محمد غزالی است که مشتمل بر نکات اجتماعی مهمی است. همیشه آگاهی آیندگان نسبت به گذشته ناقص بوده و گذشته در شکل ناب و دست نخورده آن در اختیار مردم قرار نگرفته و تاریخ، گسسته و ناقص به نظر می‌رسد، اما یک راه می‌تواند ما را نسبت به گذشته آگاه کند و آن راه، بازنمایی است.

از دهه ۸۰ قرن بیستم میلادی، «تاریخ‌گرایی نوین» مرز بین تاریخ و ادبیات را از میان برداشت و به خواننده این امکان را داد تا خوانش متفاوتی از متون داشته باشد و از طریق بازخوانی آثار ادبی و تاریخی به نکات قابل توجهی دست یابد؛ از جمله: به نوع گفتمان

1- Spuler, B.

مؤلف (اعم از برانداز یا غالب)، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، انگیزه‌های ایدئولوژیک، زندگی مردم، گروه‌های نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده شده، اطلاعات زندگی‌نامه‌ای و باورهای نویسنده.

۱. پیشینه پژوهش

عباس میلانی (۱۳۷۸) از نخستین ایرانیانی است که در کتاب «تجدد و تجدیدستیزی در ایران» (میلانی، ۱۳۷۸) به تاریخ‌گرایی نوین پرداخت. میلانی بر آن است که اگر بتوانیم متون مهم گذشته را از نو به سخن بیاوریم، تار و پودشان را بشکافیم، ساختشان را بشناسیم، زبانشان را حل‌اجی کنیم، مبانی و مبادی فلسفی‌شان را بفهمیم و اگر بکوشیم چون باستان‌شناسی محتاط و مجرب، ذهنیت و جهان‌بینی مستتر در هر یک از این متون را دریابیم، شاید از این راه بتوانیم ذهن و زبان نقاد خودبنیاد بیابیم که هم از قید سنت فارغ است، هم از قید تقید و تعبد از غرب؛ هم رنگ و بافتی بومی دارد، هم پشتوانه‌ای جهانی (میلانی، ۱۳۸۱). در این پژوهش کوشش شده است تا با خوانش نامه‌های غزالی، سیمای جامعه و اوضاع اجتماعی و فرهنگی او تا حدی هویدا شود و راهکار برگزیده این عالم بزرگ برای حل مسائل زمانه خود بررسی شود.

۲. جستاری در تاریخ‌گرایی نوین

تاریخ‌گرایی نوین یا نوتاریخی‌گری مکتبی در نظریه ادبی است که در دهه ۸۰ قرن بیستم میلادی با تکیه بر نظرات لویی آلتوسر^۱، میخائیل باختین^۲ و میشل فوکو^۳ بر پایه مبانی نظری استیون گرینبلت^۴ شکل گرفت. تاریخ‌گرایی نوین ریشه در نوشتار دانشمند مردم‌شناسی به نام کلیفورد گیرتز^۵ دارد، او این نظریه را از کلود لوی استراس^۶ آموخت. او می‌گوید که «فرهنگ» نظامی از نشانه‌ها یا رمزگان است که رفتار افراد، گروه‌ها و نهادها را تحت تأثیر خود درمی‌آورد. توجه گیرتز معطوف به پارول^۷ (گفتار) مجزای درون هر نظام دلالتی

1 - Althusser, L.

2 - Bakhtin, M.

3 - Foucault, M.

4 - Greenblatt, S.

5 - Geertz, C.

6 - Strauss, CL.

7 - Parole

فرهنگی است؛ این پارول‌ها می‌توانند هر رخداد کوچک یا بزرگی باشند که دربر گیرنده و انتقال‌دهنده نوعی معنای فرهنگی است. روش او تفسیر مبسوط است و این روش نوعی خوانش دقیق است که با در نظر گرفتن همه جزئیات ممکن، لایه‌های هر عمل مورد تحلیل، کشف می‌شود. تاریخ‌گرایی نوین، نه مانند دیدگاه شکل‌گرایانه، متن را مستقل می‌داند و نه طبق دیدگاه مارکسیستی متن را با زیرساخت‌های اقتصادی جامعه مرتبط می‌پندارد، بلکه متن را گفتمانی در تعامل با دیگر گفتمان‌ها می‌داند که بر هم تأثیر متقابل دارند. این رویکرد، متون را روایت‌هایی تلقی می‌کند که هر فرهنگ درباره گذشته‌اش می‌گوید.

گرینبلت تاریخ‌گرایی نوین را نوعی خوانش متن می‌داند و از این جهت یکی از رویکردهای مهم درون خوانش پس‌ساخت‌گرا است (کلیگز، ۱۳۹۴). تاریخ‌گرایی نوین متون را واسازی می‌کند و در بررسی آن‌ها از بسیاری از فرضیات و روش‌های تحلیل ادبی (پیش و پس‌ساختارگرا) استفاده می‌کند؛ از جمله: زاویه دید راوی، جایگاه مؤلف، تأثیرها و انگیزه‌ها، صناعت‌های بلاغی به کار رفته و مخاطب ضمنی که نوشتار برای متقاعد کردن او نوشته شده است (همان).

همانگونه که شرح‌های تاریخی گونه‌ای روایت هستند، روایت‌ها هم گونه‌ای متون تاریخی شمرده می‌شوند؛ این آن چیزی است که لویس منتروز^۱ از آن با عنوان «متنیت تاریخ و تاریخیت متن» یاد می‌کند (آبرامز^۲، ۲۰۱۵).

گرینبلت اصطلاح تاریخ‌گرایی نوین را در واکنش به رویکرد تاریخ‌گرایی سنتی و رویکردهای متن‌محوری مانند شکل‌گرایی و نقد نو که از مطالعه بافت محتوایی ادبیات غافل بودند، وضع کرد. او و دیگر منتقدان بر گفت‌وگوی پویای میان ادبیات و تاریخ تأکید کردند و آغازگر پژوهش‌های ادبی بر اساس تاریخ‌گرایی نوین شدند. تاریخ در این گذر به متنیت رسید و به‌عنوان مجموعه‌ای از گفتمان‌ها به آن نگریسته شد و در نتیجه ارتباط میان متون ادبی و تاریخی از منظری نو مورد توجه قرار گرفت. تاریخ‌گرایی نو به جدایی‌ناپذیری تاریخ از متن باور دارد.

گرینبلت معتقد است مشکل عدم نوآوری در پژوهش‌های ادبی به آثار فاخر برنمی‌گردد، بلکه ضعف از رویکردهای رایج ناشی می‌شود (گرینبلت، ۱۹۸۲). منتقد تاریخ‌گرایی نوین

1- Montrose, L.

2- Abrams, M. H.

می گوید: «متون ادبی با گفتمان‌ها و ساختارهای بلاغی دیگر تنیده شده‌اند و این متون بخشی از تاریخی هستند که هنوز در حال نوشته شدن است» (بنت^۱، ۱۹۹۵). بنابراین از این رویکرد که رهیافتی بدیل به تفسیر متون است، می‌توان برای خوانش متفاوت متون کلاسیک بهره برد و قابلیت‌های ناشناخته آن‌ها را به فعلیت رساند.

۳. تاریخ‌گرایی قدیم و جدید

دو معنی برای تاریخ متصور است: ۱- وقایع گذشته و ۲- بیان وقایع گذشته (سلدن- ویدوسون^۲، ۱۳۷۸). تاریخ در معنای نخست آن دست‌نیافتنی است، پس معنای دوم که روایتی از تاریخ است در متون راه یافته است. پسا ساختارگرایی این نکته را روشن می‌کند که تاریخ همواره روایت می‌شود پس مفهوم اول از تاریخ قابل قبول نیست؛ زیرا «تاریخ امری است مبتنی بر تفسیرهای گوناگون نه حقایق مسلم و این تفاسیر همیشه در چارچوبی از قواعد اجتماعی صورت می‌پذیرند» (تایسن^۳، ۱۳۸۷).

در تاریخ‌گرایی کهن، متن در درجه اول قرار می‌گیرد و تاریخ در پس‌زمینه است، اما تاریخ‌گرایی نوین، متن را بسیار نافذتر و در دل بافت‌های فرهنگی جای می‌دهد. به اعتقاد تاریخ‌گرایان جدید، باورها و تجربیات جمعی در نظام‌های فرهنگی همزمان تولید می‌شوند؛ تاریخ‌گرایان کهن بر آنند که تاریخ، بازتاب دقیقی از رخداد‌های واقعی است و تاریخ‌نگاران وقایع را آن‌گونه که رخ داده است، ترسیم می‌کنند، اما «تاریخ‌گرایی نوین، تصریح می‌کند که کل تاریخ، واجد کیفیتی ذهنی است، زیرا توسط افرادی نوشته شده که جانبداری‌های شخصی‌شان در تفسیر آن‌ها از تاریخ تأثیر گذاشته است» (برسلا^۴، ۱۳۹۶). تاریخ‌گرایان نوین بر این باورند که با مطالعه تاریخ هرگز نمی‌توان جهان‌بینی پنهان را در متن دریافت و به حقیقت نهفته در آن پی برد (همان). بنابراین، باید متون تاریخی گذشته و حال را به مکالمه واداشت و نقطه اتصال آن‌ها را که با افق انتظار خواننده هم‌خوانی دارد، بررسی کرد. پرسش‌های تاریخ‌نگاران سنتی با آنچه تاریخ‌گرایان جدید مطرح می‌کنند، متفاوت است. در مطالعات ادبی، تاریخ همواره از دو منظر درون‌مبنا و برون‌مبنا بررسی می‌شود؛ در

1- Bennett, A.

2- Selden, R & Widdowson, P.

3- Tyson, L.

4- Bresler, C.

پژوهش‌های برون‌مبنا این پرسش مطرح است که نیروهای بیرونی از چه طریق بر سازوکار درونی ادبیات تأثیر می‌گذارند و باعث آفرینش آثار ادبی می‌شوند و یا عوامل غیرادبی (از قبیل وضعیت اقتصادی، مسائل اجتماعی و تنش‌های سیاسی) چگونه نظام معناسازانه ادبی را تعیین می‌کنند. تاریخ‌گرایان معتقدند تاریخ مجموعه‌ای از رویدادهای غیرقابل مناقشه است، اما براساس تاریخ نوشته شده رویدادهای مسلم، می‌توان معنی آثار ادبی را که در ببحوئه این حوادث خلق شده است، تعیین کرد؛ زیرا هر متن ادبی از ذهنیت نویسنده‌ای برمی‌آید که خود محصول شرایط مادی و نیز روح زمانه است (پاینده، ۱۳۹۷).

آگاهی ما درباره دوره سلجوقیان از طریق آثاری است که در اواخر حکومت سلجوقیان عراق؛ یعنی حدود یک قرن بعد نوشته شده و همین گویای فترت تاریخ‌نگاری در این دوره است. اطلاعات اندکی درباره تاریخ سلجوقیان وجود دارد و رویدادهای اجتماعی، بین گزارش‌های دیگر آمده و آنچه باقی مانده گزارش‌های مورخان این دوره است که البته خالی از اغراق و جانبداری‌های شخصی نیست. بنابراین، حقیقت یگانه‌ای در تاریخ وجود ندارد و شناخت دقیق از تاریخ تقریباً ناممکن است. علاوه بر این، فاصله زمانی و عدم دسترسی به گذشته آگاهی ما را کاهش می‌دهد. همچنین بلاغت تاریخ‌نگاری کهن از اعتبار متون تاریخی می‌کاهد؛ زیرا تاریخ‌گرایی کهن بر زیبایی متن تأکید داشت و صنایع ادبی در متن فراوان بود.

درباره فترت تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی نوشته‌اند: «چند نوع علم عزیز است که در این ایام در بلاد خراسان آثار آن مندرس گشته است، یکی از آن علم حدیث نبوی است و دیگر علم انساب و دیگر علم تاریخ که عهد مورخان منقرض شده است...» (بیهقی، ۱۳۶۱). منابع محدود و زوال تاریخ‌نویسی در دوره سلجوقی، زندگی مردم را از چشم ما پنهان می‌دارد؛ برای نمونه کتاب راحة الصدور راوندی (وفات حدود ۵۹۹ ه.ق) که یکی از منابع ضروری برای نویسندگان تاریخ سلاجقه به‌شمار می‌آید، فاقد اطلاعاتی است که غزالی از روزگار سنجر به ما می‌دهد. راوندی درباره سنجر می‌گوید: «هیبت خسروان و فرکیان داشت، آیین جهانداری و قوانین شهریاری و قواعد پادشاهی و ناموس ملک نیکو دانستی... در جزویات امور ساده دل بود، رأیی صایب و عزیمتی صادق داشت در وقت لشکر کشیدن و با خصمی مصاف دادن، و عدل و انصاف و تقوا و عفاف داشت...» (راوندی، ۱۲۹۹). او در ادامه نیز از وسعت ملک سنجر و فضایل و عادات او می‌نویسد.

در سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری (وفات ۵۸۲ ه.ق) بیشتر از دلاوری‌های سنجر یاد شده و گزارش سایر مورخان نیز دربارهٔ ابهت سلاطین سلجوقی است. گزارشی که ناصر خسرو قبادیانی در «سفرنامه» از سال ۴۴۴ ه.ق و دربارهٔ اصفهان می‌دهد هم بر اعتبار حکومت طغرل بیک سلجوقی در آغاز کار سلجوقیان می‌افزاید. روایت «سیرالملوک» (سیاست‌نامه) خواجه نظام‌الملک توسی نیز جز در تأیید حاکمیت مطلق سلجوقیان و نسب بخشیدن به آنان نیست: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان بدو بازبندد» (خواجه نظام‌الملک توسی، ۱۳۸۵).

«تاریخ کامل» ابن اثیر (۶۳۰-۵۵۵ ه.ق) هم تا سال ۴۷۲ ه.ق را شرح می‌دهد که با زمان نگارش نامه‌های غزالی مقارن نیست.

دربارهٔ ضعف تاریخ‌نگاری در این دوره سه فرضیه مطرح شده است: ۱- حکومت سلجوقیان برخلاف انتظار هیچ تناسبی با فرهنگ و مدنیت غنی و دیرپای ایران نداشت (زریاب خویی، ۱۳۸۳). ۲- این قوم کافرکیش به نام غازیان دین طی نامه‌ای که به دربار خلافت بغداد فرستادند خود را عبید امیرالمؤمنین عنوان کردند و در نقش مسلمانان حنفی‌مذهب به حامیان پرشور دین اسلام و شریعت اهل سنت و خلافت تبدیل شدند. ۳- ادغام سلجوقیان با فرهنگ و سنت‌های اسلامی و حمایت آنان از دین، خلافت و سیاست، نویسندگان مسلمان آثار تاریخی این دوره را تحت تأثیر قرار داده بود و آنان جز در تأیید و ستایش آنان نمی‌نوشتند و همین نوع تفکر، سلجوقیان را از داشتن تاریخ بی‌نیاز می‌کرد (صدقی، ۱۳۸۸).

۴. محمد غزالی

نام حجت‌الاسلام زین‌الدین امام محمد بن محمد غزالی طوسی (۵۰۵-۴۵۰ ه.ق) یادآور فقیه مشهور و پرنفوذ، استاد عالی‌رتبهٔ مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد و یگانه عالم عصر سلجوقی است و خواننده از طریق نام او می‌تواند وجه خاصی از وجوه گفتار را در ذهن خود ترسیم کند؛ زیرا «نام پدیدآورنده برخلاف سایر اعلام از درون گفتار بیرون نمی‌آید تا به شخص برونی و واقعی ایجادکنندهٔ آن برسد، بلکه همواره حاضر است و حدود و ثغور متن را تعیین و وجه وجودی آن را نمایان می‌کند یا دست کم به اشاره، حکایت از آن دارد» (فوکو، ۱۳۷۳)، اما پس از بررسی نامه‌های غزالی با وجه دیگری از شخصیت او روبه‌رو می‌شویم و متوجه

نشانه‌هایی می‌شویم که گویی نویسنده آن‌ها را برای پرتو افکندن به نقاط تاریک تاریخ به جا گذاشته است.

۴-۱. مکاتیب غزالی

مکاتیب غزالی به نام «فضائل الأنام من رسائل حجت الإسلام» مجموعه‌ای از نامه‌های محمد غزالی است که در دوره سوم زندگی او نوشته شده و پس از درگذشت غزالی توسط یکی از منسوبان وی گردآوری شده است. غزالی نامه‌های خود را پس از ترک بغداد (۴۷۸ ه. ق) و بازگشت به موطن خویش (۴۸۸ ه. ق) نوشته است. این روزها مقارن با روزهای گوشه‌نشینی و تدریس وی در زادگاهش توس بوده است؛ یعنی زمانی که سال‌ها از پیوستن او به دربار و حضورش به عنوان استاد برگزیده نظامیه در مراسم نصب المستظهر بالله - بیست و هشتمین خلیفه عباسی - بر مسند خلافت و بیعت با وی می‌گذشت و از درباریان دوری می‌جست و دعوت آنان را رد می‌کرد.

غزالی برای پنج گروه نامه نوشته است: سلطان، وزیران، امیران و ارکان دولت، فقیهان و عامه. در نامه‌های او برخلاف شیوه دبیران با شخصیتی واعظ روبه‌رو می‌شویم که با جمله‌هایی پندآموز، بی‌پروا و بی‌اعتنا به حاکمیت ضمن تمسک به آیات و احادیث سعی در گنجاندن آموزه‌های اخلاقی به امید مفید واقع شدن و تأثیر در تربیت عوام و اصلاح خواص در شیوه حکومت، اجتماع و اخلاق دارد.

از نامه‌های غزالی می‌توان به اطلاعات ارزشمندی دست یافت؛ از جمله روشن شدن بخش‌هایی از زندگی، باورها، شخصیت، دغدغه‌ها و نیز تعداد و تاریخ تألیف برخی از آثار وی. غزالی در هر یک از نامه‌ها، ضمن آوردن اسامی اشخاص مختلف به جلوه‌هایی از کارکرد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنان می‌پردازد و به معاصران خود از جمله به پسران نظام‌الملک و پسران ملک‌شاه پندهایی می‌دهد که حاصل تجربه اوست. در این مجموعه نامه‌هایی از معاصران غزالی آمده که او به آن‌ها پاسخ داده و نیز برخی از رویارویی‌های غزالی در این مجموعه نقل شده است. غزالی که روزگاری سلطان را سایه خدا بر روی زمین قلمداد می‌کرد، سلطنت را موهبت الهی می‌دانست (غزالی، ۱۳۱۵) و با همین سخنان سلاطین ستیزه‌جوی سلجوقی را که از ستم به مردم جان می‌گرفتند، تأیید کرده بود در نامه‌های خود به نکات مهمی اشاره کرده که بیانگر تغییر نگرش اوست.

۴-۲. بازخوانی نامه‌های غزالی

نامه‌های غزالی از معدود تألیفات او به زبان فارسی و اولین مجموعه از نامه‌های فارسی است که از گزند حوادث زمان در امان مانده است. می‌دانیم که تاریخ در قالب متن به ما رسیده است (یعنی در قالب اسناد، آمارهای مکتوب، قوانین حقوقی، خاطرات، نامه‌ها، سخنرانی، رساله‌ها و مقالات خبری) و در این میان ادبیات همواره به‌طور فعال در ساخت تاریخ از طریق شرکت در القائات اجتماعی مشارکت جسته است (برتنس^۱، ۲۰۰۱) تاریخ از دیرباز با وقایع عینی در گذشته مترادف شناخته می‌شد و این وقایع عینی به همین اعتبار، واقعیت‌هایی فرامتنی خوانده می‌شدند (کبلی^۲، ۲۰۰۱) «تاریخ‌گرایی نوین» عینی بودن تاریخ را به چالش می‌کشد و با از میان برداشتن مرز میان تاریخ و ادبیات به خواننده امکان می‌دهد تا خوانش متفاوتی از متون داشته باشد. با بهره‌جستن از ابزارهایی که نظریه‌های مختلف در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد، می‌توان نگاه موشکافانه‌ای به متون از جمله به تاریخ داشت و از گسستگی و تناقض آن کاست.

گذشته، با زمان حال تاریخ‌نگار یا با زمان حال خواننده تاریخ در آمیخته است و به این اعتبار تاریخ همیشه تاریخ زمان حال است؛ یعنی تاریخ همیشه در حال ساخته شدن است و به جای اینکه یک رویداد عظیم و تمام شده باشد، همیشه باز و برای نوخوانی آماده است (بنت^۳، ۱۹۹۵).

تاریخ‌گرایان نوین منابع دست اول و دومی را که اطلاعات تاریخی دارند را آشکالی از روایت می‌دانند و با برجسته کردن روایت‌های تاریخی سرکوب شده گروه‌های در حاشیه مانده، روایت تاریخی را واسازی می‌کنند تا متن آزاردهنده‌ای را که در زیر متن اصلی پنهان مانده است، آشکار کنند. همچنین تکثر صداهای تاریخی موضوعاتی را مطرح می‌کند که در نظریه تاریخ‌گرایی جدید مهم است (تایسن^۴، ۱۳۸۷).

با نگاه و تفکر سنتی درباره تاریخ، پرسشی مطرح نمی‌شود، اما تاریخ‌گرایی جدید درباره روایت‌ها پرسش‌های موشکافانه‌ای دارد. ملاحظات مختلف از جمله ملاحظات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی امکان گفتن و نوشتن آزادانه را برای بشر از بین برده و یا

1- Bertens, C. E.

2- Cobley, P.

3- Bennett, A.

4- Tyson, L.

فروکاسته است و به همین دلیل معمولاً منظور گوینده یا نویسنده صریح بیان نمی‌شود و خواننده باید مدام در جست‌وجوی منظور گوینده باشد. آگاهی ما نسبت به فرآیند تولید یک گفتمان تقریباً محدود است و فقط می‌دانیم که تمام گفتمان‌ها اعم از گفتمان‌های ممنوع، سرکوب و پذیرفته شده، زمینه‌های اجتماعی خاص خود را دارند و در این میان متون ادبی بیش از همه از محیط تاریخی خود متأثر هستند.

گفتمان، زبان اجتماعی است که شرایط فرهنگی مشخصی در زمان و مکان مشخصی آن را ایجاد می‌کند و نوع خاصی از درک تجربه بشری را نشان می‌دهد. به نظر تاریخ‌گرایان نوین، تاریخ متنی است که می‌توان آن را همان‌گونه که منتقدان ادبی متون ادبی را تفسیر می‌کنند، تفسیر کرد و در مقابل، متون ادبی نیز فرآورده‌هایی فرهنگی هستند که می‌توانند درخصوص تأثیر متقابل گفتمان‌ها و شبکه معانی اجتماعی که در زمان و مکان نوشته شدن آن متون دست‌اندر کار بوده‌اند به ما چیزهایی بگویند (همان).

نامه‌های غزالی موقعیت‌های انسانی را می‌کاود و با نگاه تاریخی و استناد به آن‌ها می‌توان جامعه او را کاوید. محمد غزالی در نامه‌های خود این مجال را یافته است که اوضاع اجتماعی و فرهنگی زمانه خود را تشریح کند. او با توجه به ضرورت‌های عصر سلجوقی و دغدغه‌های شخصی به مردم و حقوق آنان اشاره کرده و از نامه‌ها چنین برمی‌آید که جامعه او، جامعه‌ای آکنده از مجادلات مذهبی و افتراق، خفقان، توطئه، بی‌عدالتی و تفتیش عقاید بوده است. یکی از اهداف تاریخ‌گرایی نوین تمرکز بر روایت‌های تاریخی افراد در حاشیه مانده است و این امر چنان وجه مهمی از تاریخ‌گرایی جدید است که برخی از نظریه‌پردازان پرسیده‌اند چگونه تاریخ‌گرایان جدید می‌توانند روایت‌های افراد مظلوم را به سهولت بیشتری نسبت به روایت‌های متعلق به ساختار قدرت بپذیرند؛ تاریخ‌گرایی نوین می‌کوشد تاریخ‌های افراد در حاشیه مانده را آشکار و در این زمینه جلب توجه کند.

تکثر صداها که در آن روایت‌های تاریخی تمامی گروه‌ها حضوری یکسان دارند، کمک می‌کند تا مطمئن شویم دیگر «روایتی عظیم»؛ یعنی روایتی که از دیدگاه فرهنگی واحدی ابراز می‌شود که ارائه یگانه نسخه دقیق از تاریخ را حق مسلم خود می‌پندارد، فهم تاریخی ما را کنترل نمی‌کند (همان). پس درک ما از حقیقت به تفسیر مربوط می‌شود نه حقیقت.

رابطه میان ادبیات و تاریخ باید مورد بازاندیشی قرار گیرد؛ هیچ تاریخ پایدار و ثابتی وجود ندارد که بتوان آن را به مثابه پس‌زمینه‌ای قلمداد کرد که ادبیات پیش‌زمینه آن باشد.

تاریخ همواره بیان داستانی درباره گذشته است و آثار ادبی نباید به مثابه تجلیات والا و متعالی روح انسانی قلمداد شوند، بلکه باید همچون متونی در میان متون دیگر در نظر گرفته شوند. در متن، نیروهای ناخودآگاه یا تاریخی و زبانی دست‌اندرکارند که کنترل آن‌ها امکان‌پذیر نیست. متون و سخن‌های غیرادبی را می‌توان ساخت‌شکنی کرد چنانکه از نامه‌های غزالی می‌توان درباره وضعیت اجتماعی و زندگی مردم اطلاعات به نسبت روشنی به دست آورد و از دل گرفتگی‌های غزالی از جامعه و تعهدات اخلاقی و اجتماعی او که منجر به حقیقت‌گویی او شده است، آگاه شد. همچنین ظرایف و نکات دیگری در بافت نامه‌های او مشهود است که بیانگر ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه اوست که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴-۲-۱. اوضاع اجتماعی و فرهنگی

مردم در لوای هر حکومتی طبق قوانین عمل می‌کنند و دو سازوکار این تبعیت تام و تمام را تضمین می‌کند؛ یکی ابزارهای سرکوب‌گر حکومت و دیگری ابزارهای ایدئولوژیکی. نهادهایی، ایدئولوژی‌ها را به وجود می‌آورند و افراد و گروه‌هایی این ایدئولوژی‌ها را درونی می‌کنند و طبق آن عمل می‌کنند. این ابزارهای ایدئولوژیکی عبارتند از: مدارس، ادیان، خانواده و نظام‌های قانونی. اگر خواجه نظام‌الملک اندکی از هزینه‌ای را که برای گسترش مدارس نظامیه خرج کرد و بخشی از کوشش بی‌دریغی که در راه تأیید مذهب و حمایت از فقها صرف کرد در راه پیشرفت سایر علوم و فنون نیز می‌داشت و درهای مدارس نظامیه را روی طالبان سایر علوم و فنون هم می‌گشود، آن وقت در کنار خیل فقیهان و متکلمان شافعی، دانشمندانی در زمینه طب، ریاضی و فلسفه نیز داشتیم که دنباله تحقیقات پیشینیان را بگیرند و زمینه را برای پیشرفت همفکران خود فراهم کنند. در این مدارس فکر زنده کمتر پرورش می‌یافت و نظامیه‌ها به معلمان و شاگردان شافعی مذهب تعلق داشت تا مذاهب دیگر به این مدارس راه نیابند و بر این اساس، تحصیل در نظامیه خود نوعی تعصب به مذهب شافعی و رد دیگر مذاهب را در شاگردان پدید می‌آورد که در نتیجه در این دوره علوم عقلی بی‌روتنی و همین روش و تفکیک سیاسی و سلیقه‌ای علم و اندیشه را دچار رکود و انحطاط کرد و حاصل آن تعصب و جزم‌اندیشی شد؛ چنانکه برای غزالی که خود استاد برجسته نظامیه بود، مشکلاتی به وجود آورد که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

۴-۲-۱-۱. تعصب و تندروی

غزالی در دوره‌ای آکنده از مجادلات مذهبی و افتراق می‌زیست. او که در صدد تکفیر علما برآمده و بر آنان تاخته بود، پس از بازگشت از سفر ۱۰ ساله خود، گرفتار دسیسه‌ها، تحریفات و حمله‌های سخت متعصبان شد. چنانکه تعلیقی که در جوانی نوشته بود و آن را «المنخول من تعلیق الاصول» نام نهاده بود به وسیله گروهی از حاسدان دستخوش تغییر شد و در آن چند کلمه که موجب طعن در امام ابوحنیفه بود، افزودند و در «المتقد من الضلال و مشکوة الانوار» تغییراتی دادند. حاسدان و متعصبان از جمله اصحاب رای، اصحاب شافعی و اصحاب مالک به بهانه طعن بر ابوحنیفه، مالک و ابوبکر باقلانی، غزالی را ملحد خواندند و ماجرا را به سلطان گفتند و همین موجب احضار غزالی شد (غزالی، ۱۳۳۳).

۴-۲-۱-۲. آشوب و ناامنی

بر اساس آنچه در نامه‌ها آمده است، غزالی دعوت سنجر را مبنی بر ارائه توضیح درباره آنچه که متعصبان به او نسبت داده بودند، رد می‌کند، اما سلطان بر دیدار با غزالی اصرار می‌ورزد. این در حالی بود که متعصبان می‌کوشیدند تا غزالی و سنجر با هم روبه‌رو نشوند؛ زیرا آنان معتقد بودند که غزالی می‌تواند به «منظر و مخبر و سخن خویش سنجر را صید کند» (همان). روشن است که متعصبان می‌کوشیدند تا حمایت سلطان و عناصر قدرت را از غزالی بگیرند و به مقاصد خود برسند. دیدار میسر می‌شود، اما بدگویی‌ها به اندازه‌ای است که حتی عالم بزرگی مانند غزالی نیز در حضور سنجر احساس ناامنی و ترس می‌کند. «... معین الملک وی را نزد سلطان برد ... حجت الاسلام را استشعار می‌بود، مقری اسعد با وی بود، گفت بیار آیتی از قرآن، مقری برخواند «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^۱ حجت الاسلام گفت بلی و آن خوف به کلی از او برخاست...» (همان).

۴-۲-۱-۳. تفتیش عقاید

غزالی در اصول پیرو طریقه اشعری و در فروع جزو فقیهان بزرگ شافعیه بود، اما باز هم استنطاق می‌شد. چنانکه او در پاسخ به این پرسش که تو مذهب که داری؟ می‌گوید: «در

شرعیات مذهب قرآن دارم و هیچ کس را از ائمه تقلید نمی‌کنم، نه شافعی بر من خطی دارد و نه ابوحنیفه بر من براتی» (همان).

۴-۲-۱-۴. افترا و اتهامات مخاطره‌آمیز

اتهاماتی در زمانه غزالی رایج بود و متعصبان می‌توانستند به این بهانه موقعیت یا جان عده‌ای را به خطر بیندازند، چنانکه در مورد غزالی نیز چنین کردند و به برخی سخنان او در «مشکوٰۃ‌الانوار» و «کیمیای سعادت» اعتراض کردند و چهار اتهام به او بستند: ۱- عقاید فلاسفه و مجوس دارد. ۲- خدا را نور حقیقی می‌گوید. ۳- لاله‌الاله را توحید عوام و لا هو الا هو را توحید خواص می‌داند. ۴- معتقد است روح آدمی در این عالم غریب است و شوق وی به عالم علوی است (همان).

۴-۲-۱-۵. توطئه

غزالی می‌دانست که عالمان در زمانه او در امان نیستند؛ پس از بیم توطئه در نامه‌ای به ضیاء‌المک و وزیر، درباره ابراهیم سباک نوشت: «شهر گرگان مدتی بود تا از عالمی عامل خالی افتاده بود که اقتدار را شاید تا اکنون که ناصح المسلمین ابراهیم سباک با وطن خویش معاودت کرد ... و وی را از اعدای دین و سنت متعنتان پیدا آمده‌اند و ممکن باشد که به نوعی از حیل و تلبیس توسلی سازند و التماسی کنند که وهنی به کار وی راه یابد، فرض دین صدر وزارت آن است که وی را در کنف حمایت و عنایت خود دارد و دعای وی ذخیره قیامت سازد...» (همان).

۴-۲-۱-۶. فساد وزیران

«در روزگار هیچ وزیر (= مجیرالدین) این ظلم و خرابی نرفت که اکنون می‌رود ... چون ظالمان را در قیامت مؤاخذت کنند همه متعلقان را با ایشان بدان ظلم بگیرند تا بدان کس که قلم ایشان تراشیده باشد یا دوات ایشان راست کرده...» (همان).

۴-۲-۲. وضعیت زندگی مردم

تاریخ‌گرایان نوین معتقدند از طریق تفسیر متون می‌توان به فراسوی متن قدم گذاشت؛ با اساسی متن و گفت‌وگوی با متن می‌توان خطوط آزاردهنده‌ای را که زیر متن اصلی پنهان

مانده است، آشکار کرد و اغلب آن خطوط پنهان درباره مردم عادی جامعه است که پناهی ندارند؛ از جمله: گروه‌های سرکوب‌شده و در حاشیه مانده، زنان، زندانیان و طبقه فرودست جامعه مانند رعایا، کارگران و فقرا. در حقیقت تاریخ‌گرایی نوین تا اندازه‌ای حاشیه تاریخ را که مربوط به زندگی مردم است، برجسته می‌کند و بدون اینکه با قطعیت چیزی بگوید روایتی دیگر از تاریخ به دست می‌دهد؛ چنانکه در نامه‌های غزالی نیز مشهود است.

۴-۲-۲-۱. فقر و بی‌عدالتی

«مسلمانان را کارد به استخوان رسیده و مستأصل گشتند و هر دیناری که قسمت کردند اضعاف آن از رعیت باشد و به سلطان نرسید و در میان اراذل و عوانان و ضعفا ظالمان ببرند و هر که به تصرف و تدارک ایشان از آن جانب بیاید طمع و ظلم وی از گذشتگان درگذرد...» (همان).

۴-۲-۲-۲. شرایط ناپایدار جامعه و احتکار

اوضاع نابسامان مردم در زمان وزارت فخرالملک، پسر نظام‌الملک چنین روایت شده است: «به حقیقت بدان که شهر از ظلم و قحط ویران گشت... دهقانان و خبازان بند بر غله و دکان نهادند و ظالمان دلیر گشتند و دست فرازدی و مکابره کردند... مردمان مصلح بی‌جرم را به تهمت دزدی گرفتند... اگر کسی حال این شهر به خلاف این حکایت می‌کند دشمن دین توست» (همان).

۴-۲-۲-۳. تصویر توس

«... بر مردم توس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله ایشان به سرما و بی‌آبی خراب شده و تباه گشته و درخت‌های صدساله از اصل خشک شده و روستاییان را چیزی نمانده مگر پوستینی و مشتی عیال گرسنه و برهنه؛ و اگر رضا دهد که از پشت ایشان پوستین باز کنند تا زمستان برهنه با فرزندان در تنوری روند، رضا مده که پوستشان برکنند که اگر از ایشان چیزی خواهد همه بگریزند و در کوهها هلاک شوند...» (همان).

۴-۲-۳. بازتاب زندگانی و باورهای غزالی

تاریخ‌گرایی نوین نگرشی به خواننده می‌دهد تا از طریق بازخوانی آثار ادبی و تاریخی به نکات قابل توجهی در متون مختلف دست یابد؛ از جمله اطلاعات زندگی‌نامه‌ای و باورهای نویسنده و انگیزه‌های ایدئولوژیک مؤلف. از بررسی نامه‌های غزالی می‌توان به باورهای او و شرایطی که در واپسین سال‌های زندگی به او تحمیل شده است، پی برد.

۴-۲-۳-۱. انتخاب تنهایی و سکوت

«... این داعی پنجاه و سه سال عمر بگذاشت، چهل سال در دریای علوم غواصی کرد ... دنیا را چنانکه بود بدید و بجملگی بینداخت. در بیت‌المقدس و مکه مقام کرد و بر سر مشهد ابراهیم خلیل سه نذر کرد: پیش هیچ سلطان نرود، مال سلطان نگیرد، مناظره و تعصب نکند...» (همان).

۴-۲-۳-۲. روی گرداندن از حکومت و تدریس در نظامیه

یکی از باورهای صوفیان و عارفان فاصله گرفتن از دستگاه قدرت است که خود نوعی مبارزه و اعتراض مخفی با حکومت محسوب می‌شود. نپذیرفتن شغل، عمل حکومتی، هدایای سلطانی، حقیقت‌گویی و تشکیل دستگاهی متفاوت و مستقل از حکومت، همه از نشانه‌های این باور صوفیان است. غزالی نیز با ترک تدریس در نظامیه خود را از بدنه قدرت جدا می‌سازد.

۴-۲-۳-۳. عدالت‌خواهی

«یک روزه عدل از سلطان عادل فاضل‌تر از عبادت شصت ساله است ...» (همان).

۴-۲-۳-۴. توصیه به شایسته‌سالاری در تفویض وظایف

«... و هر سلطان که ریاست و عمل و شحنگی به کسی ناشایسته دهد در آن چندان خطر نباشد که ولایت قضا را به ناشایسته دهد چه ریاست و عمل آن دنیا است اگر به اهل دنیا دهد لایق باشد اما چهار بالش قضا مقام نبوت و منصب مصطفی است ...» (همان).

۴-۲-۳-۵. تکیه نکردن بر جهان ناپایدار

«... و جمله روی زمین به نسبت با پادشاهی که ایزد تعالی در آخرت بدهد کلوخی است و همه ولایت‌های زمین گرد و غبار آن کلوخ است...» (همان).

۴-۲-۳-۶. تأکید بر آموزه‌های دینی و اخلاقی

«... دست از مسکرات بدارد اگر نمی‌تواند دست از عمل ظالمان باز داشتن، که رشته ظلم و فسق چون دو تا شود و بر هم افتد نادر بود که پیش از مرگ گسسته شود...» (همان) و «ای ملک این دنیا را بسیار لشکر و خزانه ساختی آخرت را نیز بساز...» (همان).

بحث و نتیجه‌گیری

غزالی شخصیتی یکسویه نیست؛ او که زمانی مداح حکام بود در اواخر عمر به نقد آنان پرداخت و آنان را به ترک جور و ستم و رحم آوردن به مردم بی‌پناه پند داد. وی در نامه‌هایش با دقت ویژه خود بر امور از غله و آذوقه‌ای که بر اثر سرما و بی‌آبی تباه شده تا مجازات دهقانان و خبازانی که بند بر غله و دکان نهاده‌اند، نوشته است و نیز رسالت دینی خود را به جای آورده و با تأکید بر رعایت آموزه‌های دینی به نیازهای مردم و فساد گسترده دستگاه حاکم اشاره می‌کند.

تاریخ، بیشتر راوی زندگی فرمانروایان است و به همین دلیل زندگی مردم عادی جامعه در ابهام می‌ماند؛ برخی از نکاتی که از طریق نامه‌های غزالی به دست می‌آید (از جمله قحطی، توس، خراج گرفتن، احتکار، فقر، ظلم به مردم و توطئه علیه علما) مورخان ثبت نکرده‌اند و این به ارزش نامه‌های او می‌افزاید و از این حیث نامه‌های غزالی سند معتبری برای مطالعه سیمای جامعه عصر اوست و خوانندگان آثار غزالی با چهره تازه‌ای از او روبه‌رو می‌شوند؛ چنانکه شریعت‌نامه‌نویسی که بخش زیادی از عمر خود را در تأیید سلطان، خلیفه، مدارس نظامیه و سرکوب علوم عقلی صرف کرده بود در این نامه‌ها برای گفتن حقیقت خطر را می‌پذیرد. در حقیقت نیت اصلی غزالی افزون بر پرداختن به موضوع هر نامه، اصرار بر اجرای عدالت است و راهکار برگزیده‌اش به عنوان دانشمند دینی زمانه خود رعایت چند مورد اساسی از جانب سلطان است از جمله: ۱- سلطان باید قدر ولایت و حکومت را بداند و سعادت خود را در نیکوکاری و شقاوت خویش را در بدکاری ببیند. ۲- سلطان نباید ستمکار باشد و اگر خود درازدستی نمی‌کند باید غلامان و عاملان و نایبان خود را نیز از ظلم بازدارد و در غیر این صورت مسئول ظلمی است که آنان می‌کنند. ۳- خود را رعیت ببیند و اگر چیزی را برای خود نمی‌پسندد بر مردم روا ندارد. ۴- اول ارباب حاجت را دریابد و بعد به عبادت و نافلة پردازد. ۵- نفس خود را از شهوت پرستی و لذت‌جویی پردازد. ۶- اگر رعیت

در تنگدستی بیفتند یا دچار قحط و خشکسالی شوند، دست آنان را بگیرد و از خزاین خود بر آنان ببخشد. ۷- با محتکران برخورد قاطع کند. ۸- مشاوران مشفق برگزیند تا او را از واقعیت جاه و مقام خود و نیز زندگی مردم بیآگاهانند. ۹- از سرگذشت پیشینیان عبرت بگیرد، پندپذیر باشد و از علما در ادارهٔ ملوک یاری جوید و ۱۰- از روز حساب بترسد. ۱۱- به طعن حسود و سخن چین گوش نسپارد.

تاریخ به مرور زمان و بر اثر چپاول زمامداران دچار از هم گسیختگی و خدشه‌های بسیاری شده است و در این میان روایت‌های خاص اندیشمندان از جمله غزالی که روایت خاص خود را از زمانه‌اش دارد، می‌تواند از این گسست‌ها بکاهد و سبب تقلیل سطحی‌گری محض شود. با استناد بر بریده‌هایی از نامه‌های غزالی و دقت در لایه‌های پنهان متن و واکاوی سطوح دلالت‌ها و برهم‌ریزی معانی سطحی و ظاهری می‌توان به فقدان اخلاقیات در زمانهٔ او پی برد. غزالی از طریق زبان، تفکر و فهم خود با معیارهای خود، وقایع، رفتارها، حقایق، ارزش‌ها و اعمال را روایت و قضاوت می‌کند. با بهره‌جستن از نظریهٔ تاریخ‌گرایی نوین و از طریق بازخوانی و بازتعریف نامه‌های غزالی ذهنیت تاریخی ما احیا می‌شود، دل‌مشغولی‌های اجتماعی مؤلف، ویژگی‌های زمانهٔ او و انگیزه‌های سیاسی و درگیری‌های ایدئولوژیکی و چندگانگی فرهنگی آشکار می‌شود و برخی روایت‌ها و رویدادهای زمانهٔ غزالی مورد پرسش یا تردید قرار می‌گیرند و دلایل پیچیدهٔ آن تحلیل می‌شود. همچنین گزارش به نسبت روشنی از سال‌های پایانی زندگی غزالی و نیز تغییر نگرش او به دست می‌آید.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Paria Zavareheiyan



<https://orcid.org/0000-0003-0435-7018>

Asghar Daadbeh



<https://orcid.org/0000-0002-6300-2316>

منابع

قرآن مجید.

ابن فندق بیهقی، ابوالحسن. (۱۳۶۱). تاریخ بیهقی. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: فروغی.

اشپولر، برتولد. (۱۳۸۸). *تکوین تاریخ‌نگاری در تاریخ‌نگاری در ایران*. ترجمه و تألیف: یعقوب آژند. تهران: گستره.

برسلر، چارلز. (۱۳۹۶). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه مصطفی عابدینی فر. تهران: نیلوفر.

پاینده، حسین. (۱۳۹۷). *نظریه و نقد ادبی در سنامه‌ای میان رشته‌ای*. تهران: سمت.
تایسن، لیس. (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز و حکایت قلم نوین.

خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوار.
راوندی، نجم‌الدین ابوبکر. (۱۳۳۳). *راحة الصدور و آیه السرور*. تصحیح محمد اقبال. لیدن: بریل.
زریاب خوبی، عباس. (۱۳۸۳). *تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ ایران (گفت‌وگو با استاد فقید دکتر عباس زریاب خوبی)* در گستره تاریخ. به کوشش مسعود رضوی. تهران: هرمس.
سلدن، رمان و ویدسون، پیترو. (۱۳۷۸). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.

شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). *معانی*. تهران: میترا.
صدقی، ناصر. (۱۳۸۸). *بررسی محدودیت‌های شناخت تحولات ایران عصر سلجوقی*. پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱ (۲). ۸۷-۱۱۰.
عقیلی، سیف‌الدین. (۱۳۳۷). *آثارالوزرا*. تصحیح میر جلال‌الدین ارموی (محدث). تهران: دانشگاه تهران.

غزالی، امام محمد. (۱۳۵۴). *کیمیای سعادت*. به کوشش خدیو جم. تهران: فرانکلین.
_____ . (۱۳۱۵). *نصیحة الملوک*. تصحیح و مقدمه جلال‌الدین همایی. تهران: مجلس.
_____ . (۱۳۶۲). *مکاتیب فارسی غزالی (فضائل الانام من رسائل حجت الاسلام)*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: امیرکبیر.

فوکو، میشل. (۱۳۷۳). *پدید آورنده چیست*. سال ۲۵. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: هنر.
قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۳۵). *سفرنامه*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
کلیگز، مری. (۱۳۹۴). *در سنامه نظریه ادبی*. ترجمه جلال سخنور، الاهه دهنوی و سعید سبزیان. تهران: اختران.

میلانی، عباس. (۱۳۸۱). *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*. تهران: اختران.
نخجوانی، هندوشاه. (۱۳۵۷). *تجارب السلف*. عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری.
نظام‌الملک توسی، حسن بن علی. (۱۳۸۵). *سیرالملوک*. به اهتمام محمد استعلامی. تهران: زوار.

References

The Holy Quran.

Abrams, M. H. and Harpham, G. G. (2015). *Glossary of Literary Terms*. 11 Edition. Cengage Learning.

Aghili, S. (1958). *Asar al-Wazara*. Edited by Mir Jalaluddin Armavi. (Muhaddith). Tehran: University of Tehran. [In Persian]

Bennett, A. and Nicholas R. (1995). *An Introduction to Literature, Criticism and Theory: Key Critical Concepts*. London: Prentice Hall/ Harvester Wheatshea.

Bertens, C. E. (1994). *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*. Englewood Cliffs: Prentice Hall.

Bresler, C. (2017). *An Introduction to Theories and Methods of Literary Criticism*. Translated by Mostafa Abedinifar. Tehran: Niloufar. [In Persian]

Cobley, P. (2001). *Narrative*. London: Routledge

Cuddon, J. A. (2013). *Literary Terms and Literary Theory*. United States: Hoboken, New Jersey: Willey- Blackwell.

Eshpoler, B. (2009). *The Development of Historiography in Historiography in Iran*. Translated and Written by Yaghoub Azhand. Tehran: Gostardeh. [In Persian]

Foucault, M. (1994). *What is the creator in Art Quarterly*. Vol 25. Translation: Ezatullah Fooladvand. Tehran: Honar. [In Persian]

Frirclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman

Ghazzali, I. M. (1975). *The Alchemy of Happiness*. By Khadio Jam. Tehran: Franklin. [In Persian]

_____. (1936). *Nasih al-Muluk, Vorrection and Introduction by Jalal al-Din Homayi*. Tehran: Majlis. [In Persian]

_____. (1983). *Al-Ghazali Persian Schools. (The Virtues of the Children from the Letters of Hujjat al-Islam)*. Edited by Abbas Iqbal Ashtiani. Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Ghobadiani, N. K. (1956). *Safarnameh*. by Mohammad Dabirsiyaghi. Tehran: Zavar. [In Persian]

Homayi, J. (1989). *Ghazali Nameh*. Tehran: Homa. [In Persian]

Ibn Fandaq Bayhaqi, A. (1982). *History of Bayhaqi*. Edited by Ahmad Bahmanyar. Tehran: Foroughi. [In Persian]

Khatibi, Hossein. (2007). *The Art of Prose in Persian Literature*. Tehran: Zavar. [In Persian]

- Klages, M. (2015). *In Literary Theory*. Translated by Jalal Sakhnour / Elahe Dehnavi / Saeed Sabzian. Tehran: Akhtaran. [In Persian]
- Milani, A. (1939). *Modernity and Anti-Modernity in Iran*. Tehran: Akhtaran. [In Persian]
- Nakhjavani, H. (1978). *Salaf Experience*. By Abbas Iqbal Ashtiani. Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Nizam al-Mulk Tusi, H/ Ibn A. (2006). *Sir al-Muluk*. By Mohammad Estelami. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Payنده, H. (2018). *Literary Theory and Criticism, Interdisciplinary Textbook*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Ravandi, N. (1954). *Raha al-Sadr and the Verse of Al-Sarwar*. Edited by Mohammad Iqbal. Leiden: Braille. [In Persian]
- Searl, J.R. (1969). *Speech act: An Essay in Philosophy of Language*. Cambridge University Press.
- Sedghi, N. (2009). A Study of the Limitations of Understanding the Developments of Iran in the Seljuk Era. *Quarterly Journal of Historical Sciences Research*. 1(2). 87-110. [In Persian]
- Selden, R. and Widson, P. (1999). *Handbook of Contemporary Literary Theory*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Tarhe now. [In Persian]
- Shamisa, S. (2015). *Meanings*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Tyson, L. (2008). *Theories of Contemporary Literary Criticism*. Translated by Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini. Tehran: Negahe Emrouz & Hekayate Ghalame Novin. [In Persian]
- Zaryab Khoii, A. (2004). *Historiography and Philosophy of Iranian History (Interview with the late Professor Dr. Abbas Zaryab Khoii) In The Scope of History*. by the Efforts of Massoud Razavi. Tehran: Hermes. [In Persian]

استناد به این مقاله: زواره‌ئیان، پریا و دادبه، اصغر. (۱۴۰۰). نامه‌های محمد غزالی از منظر تاریخ‌گرایی نوین. فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، ۲۵ (۸۹)، ۱۱۵-۱۳۵. doi: 10.22054/ltr.2020.44124.2736



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

